



انار گل خوستی

دوشنبه ۳۱ اگست ۲۰۲۶

هر چه از حد بگذرد، رسوا شود

اما بناغلی داؤد ملکیار از رسوایی شرم ندارد، زیرا اکثریت قاطع ملت افغانستان و نویسندگان ایکه از طریقه های مختلف هزیان و بهتان وی را در باره قتل اولین رئیس جمهور و خانواده اش بدست کودتاچیان بی آرم خلقی- پرچمی که به تاریخ هفتم ثور سال ۱۳۵۷ بوقوع پیوست، هتک حرمت کرده و بدون کوچکترین شرم، ننگ و حیا همه را هتاک خطاب می کند.

به کدام اندازه این شخص در مقابل شهید داؤد خان و خانواده اش و حتی یک عضو از فامیل خودش که محترمه گلالی جان داؤد بودند، بغض و کینه دارد که برای رسیدن به اهدافش از نشر اخبار جعلی چه به صورت تحریری و حالا نوبت رسیده به تقریری و تصویری، باوجودیکه جعل بودنش مانند آفتاب روشن است، دریغ نمی کند.

آیا این شخص جعل کار در ماحول خود هیچ دوست یا فامیلی ندارد که وی را از این همه دروغ و به این سرتنبگی مانع گردد؟

در نوشته اخیر خود از یک شاهی بنام حشمت حرف می زند که معلومدار خودش است:

« در مورد اصالت این تیپ صوتی باید یاد آور شد که این تیپ صوتی تا به حال توسط یک هموطن ما، در سایت معتبر آریانا افغانستان آنلاین، چنین نگاشته اند: **(حشمت از کابل مورد مطالعه قرار گرفته و) به حیث یک نفر فنی در امور انترنت open AI، Microsoft expert، software devloper خدمت شما عرض میداریم اینکه : این نوار کاملاً authentic . بوده و هیچ نوع دستکاری در آن صورت نگرفته است** ” ویدیو ها، عکس و یا صدا را شما میتوانید با یک بررسی دقیق و فنی بسیار آسان دریابید که ویدیو ساخت هوش مصنوعی میباشد»

آیا در بین رجال اسبق افغانستان هیچ شخصیتی نیست که وی را متوجه این بهتان تاریخی به هر طریقه که ممکن باشد، نمایند؟

دیده شد که به اکثریت آرا همه این دروغ و جعل او را تقبیح کردند، اما نتوانستند از هزیان گفتنش وی را خاموش سازند.

یکی از صفات آقای ملکیار تهمت در غیاب کسانی است که فعلاً دیگر در بین ما نیستند و به ابدیت پیوسته اند. وبسایت آریانا افغانستان آنلاین متأسفانه در غیاب مدیر مسئولش مرحوم ولی احمد نوری به میدان تاخت و تاز این شخص قرار گرفته است.

گر چه قبلاً در مورد طی چند سطری یک تعداد سوالات را مطرح نموده بودم که متأسفانه در اثر مشکلات تخنیکی در وبسایت استقلال - خپلواکی نشر آن معطل شده است، اینک چند سوال متذکره را دوباره از این آغا که می خواهد از یکطرف انتقام از یک عقده و خصومت فامیلی که با شهید وطن پرست دارد، بگیرد و از طرف دیگر کاری کرده باشد برای آب ریختن در آسیاب پرچمی ها و خلقی ها.

این بار اول نیست که می خواهد روی سیاه آن ها را سفید کند.

اینک چند سوالی که قبلاً مطرح نموده بودم امیدوارم که این مرتبه اقبال نشر بیابد.

با شنیدن کست جعلی نکات ذیل توجه مرا به خود جلب کرد:

۱ - مرا عجب آمد که چطور یک مادر و یک همسر می تواند بدون اینکه کوچکترین رشعه ای در صدایش بعد از بیان کشته شدن دو فرزند و شوهرش پیدا شود، نتنها ساده قصه میکند، بلکه چنان حرف می زند که گویا افسانه ایست که به وی هیچ ارتباط ندارد؟

۲ - گفتار ضد و نقیض در مورد مکان شان وجود دارد، آن مکانی که زیادتیر به روز خونین دشت کربلا شباهت داشت نسبت به قصر ریاست جمهوری، که قابل فهم نیست.

قصه خانم، به یک افسانه شباهت دارد، که گاهی از بودن شان در اطاق بالا، گاهی در هال و گاهی هم از اطاق پائین حرف می زند و چیزیکه زیادتیر در این افسانه قابل توجه است که این شخص افسانه گو باوجودیکه می گوید اطاق شان از اطاق ایکه شهید داؤد خان و همراهانش در آن بودند مجزا بود، اما می بیند که در آن جا چه می گذرد؟

۳ - در صورتیکه خانم هفت گلوله خورده و معلومدار کسیکه این چنین تیرباران شده باشد، خون ریزی شدید می داشته باشد و در اثر خونریزی بیهوش شده می باشد، چطور توانسته که نقطه به نقطه، ذره به ذره و عینه به عینه حوادث را به این وضاحت قصه کند؟ حتی دقایق را؟؟؟

۴ - این حکایت آقای ملکیار به افسانه سرمگسک تبدیل شده است و میثاق غلط بودن و ریا کاری آقای ملکیار در این است که خواسته به این قصه جنبه درست بودن بدهد، اما باز هم به خطا رفته

است، دیده می شود که قصه گوی متذکره زندگی روزمره و روابط فامیلی و بگو مگو های روزمره زندگی را چنان قصه می کند که از حقیقت بعید است که یک خانم محترم دردمند که نورچشمان خود را که دو دخترش بودند و همچنان مربوط به یک خانواده بزرگ بودند را به این سهولت با خنده و به زبان بسیار عامیانه به شاخی باد کند.

همه سوال برانگیز است؟

۵ - در سفسطه نوشتن های قبلی اش داود ملکیار می گوید که داود خان خود را کشت در حالیکه در این بگو مگوی ساختگی گفته می شود که داود خان با دست های کثیف کمونیست ها شهید شد.

۵ - از طرز سوال نمودن مستنطق حقیقت که همانا آقای ملکیار است، غلط بودن این مصاحبه واضح و آشکار است. خلاء ها زیاد است و باید همه دست بدست هم بدهند و این افسانه ساز را که جهت دشمنی شخصی و شاید هم چیز های دیگری باشد که از آن آگاهی نداریم و یا اینکه خوش خدمتی به پرچمی ها و خلقی ها می باشد؟ و یا هر دلیل ایکه است، آن شهیدان وطن را آرام نگذارند.

بالاخره نتیجه گرفته می شود که هیچ عقل سلیم قبول کرده نمی تواند که گفتار ثبت شده از خانم محترم مرحومه گلالی جان داود باشد، این آقا نتنها تاریخ را تحریف می کند، بلکه روح و روان گلالی جان داود را نیز نا آرام می سازد و این یک گناه بس بزرگ و نابخشودنی است.

چیزی دیگری که قابل سوال است این است که در زمانی که کودتای منحوس هفتم ثور رخ داد، سفارت های همه کشور های جهان در افغانستان فعال بود و همچنان نمایندگی رسانه های ممالک شرق و غرب در افغانستان موجود بود. در این پنجاه سال همه رسانه های جهان چه از طریق رادیو ها چه از طریق اخبار موضوعات مربوط به افغانستان را دنبال می کنند.

چه دلیل است که هیچ کدام این رسانه ها این خبر به این مهمی را به گوش جهانیان نرسانند؟ چرا آژانس تاس این خبر را پخش نکرد تا روی سیاه نوکران کرملین را اقلأ در همین موضوع سفید بسازد؟

چرا بی بی سی این خبر به این مهمی را کتمان کرد؟

چرا پاکستان که دشمن شهید داود خان بود از نشر این خبر ابا ورزید؟

چرا ها و سوال های زیاد وجود دارد که باید همه کسانی که توان نویسندگی دارند و در ممالک آزاد بسر می برند، مخصوصاً آن وطن دوستانی که پا به سن گذاشته اند، از وضاحت دادن به این موضوع دریغ نکنند و وظیفه ایمانی، وجدانی و میهنی خود را در قبال کشور، نسل جوان و ارواح آن شهیدان انجام دهند.

امید است که یک روز یک منبع با اعتبار و مستقل ظهور کند تا بتواند به این جفنگ گویی های آقای داؤد ملکیار از طریق محاکم با صلاحیت رسیدگی نماید.